

ششمین همایش جرم‌شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان

نهاد برگزار کننده همایش: بنیاد علمی و حقوقی قانون یار

(با همکاری و حمایت معنوی دادگستری بروجرد، دانشگاه امام صادق، انجمن علمی معارف دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه لرستان، آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد رفسنجان، سازمان ارشاد اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه و....)

سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۲۹ آذرماه ۱۴۰۲ شماره مقاله: ۲۸/۹۲۴۵۲ رده بندی کنفرانس: ب ۵۶/۷۴۴۵۴

بررسی و شناسایی الگوی تجارت داخلی و خارجی در راستای پیشگیری از آسیب های اجتماعی، مالی و اقتصادی

فاطمه محدث راد

چکیده

طی سال های اخیر جهان تغییرات قابل ملاحظه ای را در فعالیت اقتصادی و در ماهیت اقتصاد جهانی تجربه کرده است. ملت ها از طریق تجارت و امور مالی بین الملل به یکدیگر نزدیک تر شده اند. نظام پولی بین المللی تغییر کرده است و بسیاری از کشورهای در حال توسعه خود را با مشکلات مستمر توسعه و مقدار زیادی بدهی های خارجی مواجه می بینند. در این راستا تعدادی از کشورهای در حال توسعه با اعمال سیاست های برون نگر انتظار داشتند که از طریق ادغام در بازارهای جهانی و مشارکت بیشتر در زمینه تجارت بین الملل و جذب گسترده تر سرمایه خارجی، تخصیص منابع را بهتر نمایند و فرایندهای تولید را در کشورهایشان بر پایه مزیت نسبی شکل دهند. همچنین کارایی بنگاههایشان را از طریق افزایش رقابت با بنگاههای خارجی بالا برده و یادگیری و انتقال فن آوری را تشویق نمایند و در نهایت زمینه رشد بیشتر اقتصادی را در کشورشان فراهم آورند. با توجه به اهمیت موضوع در پژوهش حاضر قصد داریم به بررسی الگوی تجارت داخلی و خارجی در راستای پیشگیری از آسیب های اقتصادی بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده های فیش برداری و بهره از روش کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: الگوی تجارت، تجارت بین الملل، آسیب های اقتصادی و مالی، نظام پولی بین

المللی، بازارهای مالی جهانی



بخش اول: بررسی و شناخت تجارت بین المللی (خارجی) و اهمیت آن

تجارت بین المللی مبادله ای است، شامل کالا یا خدمات مختلف، که حداقل در میان دو کشور صورت می پذیرد. این مبادلات می تواند در قالب واردات یا صادرات باشد. واردات به کالا یا خدمتی اطلاق می گردد که به کشوری وارد شده و صادرات به کالا یا خدماتی اطلاق می شود که به یک کشور خارجی فروخته می شود. درواقع تجارت بین الملل روشی برای تعامل اقتصادی میان نهادهای بین المللی است و نمونه ای از پیوند اقتصادی می باشد. سایر اشکال پیوندهای اقتصادی شامل:

- سرمایه گذاری مالی خارجی

- شرکت های چندملیتی

- کارمندان خارجی

است. هرگونه رشد و یا توسعه در میان مؤلفه های پیوندهای اقتصادی ذکر شده به عنوان جهانی شدن در نظر گرفته می شود. برای انجام فعالیتهای تجارت خارجی، سازمان ها باید از همه عواملی که ممکن است بر اعمال تجاری تأثیر بگذارد مثل تفاوت در مسایل حقوقی، سیاسی، اقتصادی، زبان، استانداردهای حسابداری، استانداردهای کار، استانداردهای زندگی، استانداردهای زیست محیطی، فرهنگ های محلی، فرهنگ شرکت ها، بازارهای مبادلات خارجی، تعرفه ها، مقررات واردات و صادرات، قراردادهای بازرگانی، اقلیم، آموزش و غیره آگاه باشند. هر یک از این عوامل ممکن است موجب تغییراتی در نحوه انجام تجارت از کشوری به کشور دیگر باشد. تجارت و موضوعات پیرامون آن از دیرباز مورد توجه بسیاری واقع شده است. تجارت و باز بودن تجاری، زمینه ها و ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می گیرد. تجارت زمینه پیوستگی بازارهای جهانی را فراهم و با دسترسی به این بازارها بر محدودیت بازارهای داخلی



خویش فایق می‌آید. از طریق تجارت و باز بودن، تحرک عوامل تولید از جمله سرمایه نیروی کار از طریق انتقال منابع از مکان‌های با منابع فراوان و ارزان به مکان‌های با منابع گران و کمیاب فراهم می‌شود که این امر موجب برابری قیمت عوامل می‌شود. به طور کلی زمینه باز بودن بیشتر از طریق کاهش موانع و محدودیت‌ها و ایجاد ساختارهای لازم موجب ادغام و یکپارچگی بازارهای مالی و تجاری شده و امکان انتقال فناوری و انتشار تکنولوژی را به تناسب وابستگی بازارها و ارتباطات آنها با یکدیگر تسهیل خواهد نمود. با دسترسی به این تکنولوژی‌های جدید از صرف زمان و هزینه مضاعف در جهت تولید مجدد این تکنولوژی‌ها جلوگیری می‌شود. هم‌چنین وجود صرفه‌های ناشی از مقیاس و افزایش تولید موجب کاهش هزینه‌های تولید می‌شود. محیط رقابتی بنگاه با دسترسی به تکنولوژی و فناوری به روزتر می‌تواند کیفیت محصولات تولیدی خود را افزایش داده و انگیزه تحقیق و توسعه^۱ و یادگیری جهت دستیابی به محصولات با کیفیت بالاتر را بیشتر می‌کند. در این حالت بنگاه‌های ناکارآمد به دلیل عدم توانایی رقابت با بنگاه‌های کارآمد از صحنه خارج می‌شوند. تحقق این شرایط موجب به کارگیری کارای منابع و عوامل در مسیر مزیت‌های نسبی آن کشور و قرار گرفتن کلیه عوامل در جایگاهی با فرصت سرمایه‌گذاری با بازدهی بالاتر می‌گردد که در این صورت کارایی و سودآوری رو به افزایش خواهد بود.^۲

بخش دوم: نگاهی اجمالی به نقش و اهمیت تجارت خارجی بین کشورها به عنوان اهرمی برای پیشرفت

هیچ کشور و هیچ فردی منکر اهمیت و جایگاه کلیدی تجارت خارجی نیست اما جای بحث اینجاست که تجارت خارجی از چه طریق و با استفاده از کدام عوامل بر رشد اقتصادی تاثیر گذاشته و این تاثیر تا چه میزان است. در پاسخ به این سوال باید اذعان داشت نظریه‌های رشد مبتنی بر تجارت خارجی تاکید می‌کنند که تجارت خارجی از طریق بهبود تخصیص منابع،

^۱ - R & D.

^۲ - وجیهه افضلی ابرقویی (۱۳۸۸) صفحه ۳۶ و ۳۷.



دسترسی به فناوری و کالاهای واسطه‌ای بهتر، استفاده از صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس تولید، افزایش رقابت داخلی، ایجاد محیطی مناسب برای ابداعات و ارتقاء بهره‌وری عوامل تولید بر رشد اقتصادی تاثیر می‌گذارد. همچنین، افزایش کارایی و بهره‌وری ناشی از گسترش تجارت خارجی، منفعت کل اجتماعی را افزایش می‌دهد و سبب بالا رفتن سطح زندگی مردم (سرمایه انسانی) می‌شود. امروزه همه متفق‌القولند که تجارت در توسعه و رشد اقتصادی دارای اهمیتی انکارناپذیر است. و یکی از موضوعات مهم در ادبیات اقتصاد، بررسی رابطه‌ای رشد اقتصادی و باز بودن اقتصاد است. به طور کلی مساله اصلی و مهم این است که چه کشورهایی قادر خواهند بود از روند جهانی شدن اقتصاد (که اجتناب‌ناپذیر نیز می‌نماید)، بهره‌گیری بیشتری کنند. در پاسخ به این پرسش نیز باید اشاره کرد که موفق بودن کشورها در گرو ساختار اقتصادی، قوانین و مقررات حاکم بر اوضاع کشور و توانایی کشور در عرصه‌ی بازارهای بین‌المللی است. در دو دهه‌ی گذشته جهان شاهد تغییراتی اساسی در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کشورها بوده است، که تاکید بر آزادسازی اقتصاد و حذف موانع بر سر راه جریان کالاهای، خدمات و سرمایه‌ی بین‌المللی، محدود شدن مداخله‌های اقتصادی دولت‌ها و حرکت به سوی نظام بازار آزاد از مشخصه‌های برجسته‌ی این تحولات است. در حقیقت آزادسازی تجاری یکی از مولفه‌های زیربنایی جهانی شدن است و در صورتی که با رعایت اصول و ضوابط کافی انجام گیرد، می‌تواند اثرات اقتصادی خوبی برای یک کشور داشته باشد. یک کشور تا زمانی که صنعت داخلی‌اش توسعه نیافته و نتواند به جای مواد خام، مصنوع صادر کند، باید از تجارت آزاد اجتناب نماید. تنها در سایه‌ی تجارت آزاد است که اقتصاد می‌تواند از تقسیم کار بین‌المللی سود ببرد. کشورهای اسلامی به دلیل بافت خاص فرهنگی و مذهبی که تاثیر به سزایی بر مصرف و رابطه‌ی تجاری‌شان با دیگر کشورها دارد، بیشتر زیر ذره‌بین هستند که به چه صورت عمل کنند که با ارزش‌های فرهنگی و مذهبی‌شان مطابقت داشته باشد. به هر حال تجارت جهانی که بر پایه‌ی مزیت نسبی کشورها در زمینه‌ی تولید و خدمات شکل می‌گیرد، ادبیات گسترده‌ای دارد و از قرن هجدهم با بیان نظریات و اندیشه‌های اقتصاددانانی چون آدام اسمیت، ریکاردو و غیره به طور جدی مطرح شده است.



بخش سوم: بررسی نقش FDI در رشد اقتصادی با مذاقه در عوامل موثر در اثرگذاری FDI

FDI رشد اقتصادی را توسط فراهم نمودن سرمایه خارجی رونق می‌بخشد و از طریق رشد اقتصادی، منافع سرمایه‌گذار خارجی گسترش می‌یابد. علاوه بر این FDI معمولاً به همراه تکنولوژی پیشرفته، سازماندهی و مدیریت برتر وارد کشور می‌شود. بنابراین FDI به عنوان موتور رشد در کشورهای کمتر توسعه یافته شناخته شده است. این مطلب در مطالعه‌ای که توسط برنزیتن، گرگوریو ولی^۱ (۱۹۹۸) انجام شده است نیز مورد اشاره واقع شده است، آنها بر این عقیده‌اند که اثرات سودمند FDI بر رشد اقتصادی توسط کارایی بالاتری که این نوع سرمایه‌گذاری به خاطر تکنولوژی پیشرفته دارد، حاصل می‌شود نه صرفاً از طریق انباشت بیشتر سرمایه. همچنین راناودولینگ^۲ نیز معتقدند که اثر مثبت FDI بر رشد اقتصادی به دلیل افزایش کارایی سرمایه در اثر انتقال تکنولوژی مناسب و پیشرفته حاصل می‌شود. در این راستا باید توجه داشت FDI خود نیز تحت تاثیر عواملی است که این عوامل بستر لازم برای رشد اقتصادی را فراهم می‌آورد. ذیلاً این عوامل را فهرست می‌کنیم:

بند اول: نقش الگوی تخصیص FDI در اثرگذاری آن بر رشد اقتصادی

با بررسی الگوی تخصیص FDI در کشورهای جنوب، شاهد تغییراتی در این الگو هستیم. در سال ۱۹۱۳ بخش اولیه (ابتدایی)^۳ (عمدتاً معدن و مواد خام کشاورزی) بیش از نیمی از جریان FDI به کشورهای کمتر توسعه یافته را در بر می‌گرفت و بخش صنعت^۴ تنها ۱۰٪ از جریانهای

^۱ -Borensztein, Gregorio and Lee.

^۲ - Rana and Dowling.

^۳ - Primary Sector.

^۴ - Manufacturing Sector.



FDI را جذب می نمود. اما در سال ۱۹۹۰ حدود ۴۰٪ از جریان FDI در بخشهای صنعت، ۵۰٪ در خدمات و ۱۰٪ در بخشهای اولیه جذب شده است.^۱

بنابراین الگوی جذب FDI در بخشهای متفاوت اقتصادی دچار تغییراتی شده است. اهمیت این موضوع از آنجاست که به نظر برخی اقتصاددانان، این مساله که FDI در چه بخشی جذب شود، اثر متفاوتی بر رشد اقتصادی خواهد گذاشت. برای مثال به نظر سینگر^۲ (۱۹۵۰) FDI در کشورهای کمتر توسعه یافته اثرات سودمندی را به همراه ندارد زیرا FDI بیشتر در بخشهای اولیه این کشورها جذب می شود. تقاضا برای این کالاها از نظر درآمدی بی کشش است و منافع حاصل از تغییر تکنولوژیکی ایجاد شده توسط FDI در این بخشها، در اثر کاهش قیمتها به مصرف کننده منتقل می شود و از طریق افزایش درآمد به تولید کننده منتقل نمی شود. اما FDI در بخش صنایع مدرن منجر به رشد اقتصادی می شود، نه تنها به دلیل آنکه تولید سریع تر را موجب می شود بلکه بدین دلیل که سطح عمومی تحصیلات، مهارتها، ابداعات و ذخیره تکنولوژی و ایجاد تقاضای جدید را به همراه خود دارد.^۳

بند دوم: نقش درجه توسعه یافتگی یک کشور در اثرگذاری FDI بر رشد اقتصادی

در مطالعه انجام شده توسط تیزی (۱۹۹۴)، نقش درجه توسعه یافتگی یک کشور در اثرگذاری FDI بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. براساس نتایج تحقیق وی، در طی دهه ۷۰ سطوح مختلف توسعه یافتگی بر نتیجه حاصل از اثرگذاری FDI بر رشد اقتصادی چه در کوتاه مدت و چه در بلندمدت اثر نداشت. اما در دهه ۸۰ بررسی اثر کوتاه مدت و بلندمدت FDI بر

^۱ - Dutt, Amitawa Krishna, (۱۹۹۷).

^۲ - Singer.

^۳ - Ibid. p. ۱۹۲۵.



رشد اقتصادی کشورهای کمتر توسعه یافته نشان می‌دهد که اثرگذاری FDI بر کشورهای توسعه یافته‌تر و ثروتمندتر از این مجموعه کمتر از اثر آن بر کشورهای توسعه نیافته‌تر است.

بند سوم: نقش استراتژی تجاری یک کشور در اثرگذاری FDI بر رشد اقتصادی

در این رابطه به فرضیه بگواتی^۱ اشاره می‌شود. وی در فرضیه معروف خود این مساله را آزمون می‌کند که کارایی ناشی از FDI بسته به اینکه کشوری به دنبال استراتژی توسعه صادرات^۲ (EP) باشد یا جایگزینی واردات^۳ (IS) متفاوت خواهد بود. او چنین استدلال می‌کند که استراتژی EP میانگین نرخ ارز موثر در صادرات را با میانگین نرخ ارز موثر در واردات برابر می‌سازد. بنابراین این استراتژی از نظر تجارت، خنثی است یا تورش‌ی ندارد. اما در طرف مقابل استراتژی IS منجر به افزایش نرخ ارز موثر وارداتی نسبت به نرخ ارز موثر صادراتی شده و بنابراین به سمت حمایت از فعالیت‌های جانشین واردات تورش دارد. بنابراین بگواتی چنین استدلال می‌کند که در مقایسه با استراتژی IS، استراتژی EP، گرایش بیشتری به جذب FDI دارد و علاوه بر این، در استراتژی EP، FDI به صورت کاراتر در پیشبرد رشد اقتصادی عمل می‌کند زیرا وابستگی شدید استراتژی IS به تعرفه‌ها و سهمیه‌های تجاری به عنوان ابزارهای اصلی این استراتژی، منجر به اختلالات عظیمی در بازارهای محصول و عوامل می‌شود و از روش‌های تولیدی که شدیداً با مجودی عوامل در اقتصاد متفاوت است استفاده می‌کند و بدین ترتیب نه تنها FDI کمتری در کشور جذب می‌شود بلکه رشد اقتصادی کمتری را با جذب FDI شاهد خواهیم بود. در طرف مقابل در استراتژی EP، تاکید بر خنثی بودن سیاست بین بخش‌های وارداتی و صادراتی است. بنابراین این استراتژی می‌تواند منجر به بازار آزاد حرکت عوامل و تخصیص منابع براساس مزیت نسبی شود و بدین ترتیب نه تنها FDI بیشتری به کشور وارد می‌شود بلکه رشد اقتصادی بیشتر را نیز

^۱ - Jagdish Bhagwati Hypothesis.

^۲ - Export Promotion.

^۳ - Import Substitution.



با جذب FDI شاهد خواهیم بود زیرا رقابت بوجود آمده منجر به تشویق R&D و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی می‌شود که براساس مدل‌های رشد درونزا منجر به رشد اقتصادی بیشتر خواهد شد.

بند چهارم: نقش توسعه سیستم مالی در اثرگذاری FDI بر رشد اقتصادی

توسعه سیستم مالی در کشور میزبان یکی از مهمترین پیش شرط‌های لازم جهت اثرگذاری مثبت FDI بر رشد اقتصادی است. سیستم مالی توسعه یافته منجر به تخصیص کارای منابع و بهبود قدرت جذب یک کشور در رابطه با جریان‌های ورودی FDI می‌شود. بدین ترتیب اثرات سرریز تکنولوژیکی ناشی از FDI به مقدار ماکزیمم خود خواهند رسید. هنگامی که کانال‌های مختلفی را که از طریق آنها تکنولوژی ناشی از FDI به کشور میزبان سرایت می‌کند (زمینه‌های آموزشی، به وجود آمدن رقابت و ...) در نظر می‌گیریم، متوجه می‌شویم که در بیشتر موارد بنگاه‌های داخلی به منظور تقویت تکنولوژی مورد استفاده خود و به کارگیری تکنولوژی جدید باید سرمایه‌گذاری نمایند. بدین ترتیب در صورتی که سیستم مالی داخلی توسعه یافته باشد، حداقل تا حدودی مشخص خواهد شد که بنگاه داخلی تا چه میزان می‌تواند سرمایه مورد نیازش را از بانک‌ها یا بازار بورس تامین نماید. علاوه بر این توسعه مالی بر کارایی تخصیص منابع مالی پروژه سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارد. بنابراین سیستم مالی از دو طریق در رشد اقتصادی موثر خواهد بود. اول آنکه منجر به تحرک پس‌اندازها می‌شود و بر حجم منابع در دسترس برای تامین مالی سرمایه‌گذاری می‌افزاید. دوم آنکه، منجر به پوشش و کنترل پروژه‌های سرمایه‌گذاری می‌شود. همچنین توسعه سیستم مالی داخل ممکن است امکاناتی را جهت اعطای وام به بنگاه‌های خارجی فعال در داخل در جهت گسترش فعالیت‌های ابداعی آنها در کشور فراهم آورد که بدین



ترتیب به صورت غیرمستقیم منجر به افزایش سرایت تکنولوژیهای جدید به بنگاههای داخلی و بنابراین افزایش رشد اقتصادی خواهد شد.^۱

بخش چهارم: نگاهی به تئوری رشد درونزا و تجارت بین الملل^۲

رشد پایدار به صورت درونزا یعنی بدون دخالت پیشرفت فنی و هر عامل برونزای دیگر و از راه بهینه کردن تصمیمات کارگزاران اقتصادی ایجاد می‌گردد و بر نقش بالقوه دانش و سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه و نیز امکان بازدهی فزاینده نسبت به مقیاس در افزایش نرخ رشد تاکید خاصی شده است. گروسمن، هلپمن و بالدوین ۲۰۰۳ و سایر تئورسین‌های مدل رشد درونزا عقیده دارند که انتشار دانش و تکنولوژی که ناشی از تجارت در کالا و خدمات می‌باشد، می‌تواند بسته به توانایی تقلید تولیدکنندگان داخلی از محصولات خارجی به عنوان موتور رشد درونزا مطرح باشد. به طور کلی می‌توان گفت که تحت این مدل، حمایت‌گرایی رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

بند اول: نظریات پویایی تجارت بین الملل

ناتوانی نظریات تجارت ایستا در توضیح مسائلی مانند افزایش نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی، تمرکز تجارت و تجارت درون صنعت فراوان بین کشورهای صنعتی نظریات جدیدی به وجود آورد که این نظریات نشان می‌دهند که با حمایت از تجارت آزاد می‌توان به مزیت‌ها و منافع پویای ناشی از حمایت‌گرایی دست یافت، اگر تجارت با جهان خارج ارتباط داشته باشد موجب نشر دانش و تکنولوژی بین کشورهای تجارت کننده و افزایش در اندازه بازار و امکان استفاده از صرفه‌های اقتصادی می‌شود. اکثر این مدل‌ها فرض می‌کند که تکنولوژی به طور کامل و به آسانی جابه‌جا می‌شود ولی اگر بپذیریم که یادگیری از طریق واردات به ظرفیت جذب

^۱ - Hermes, N; Lensink, R, (۲۰۰۰).

^۲ - وجیهه افصلی ابرقویی (۱۳۸۸) صفحه ۳۵.



کشورها وابسته است، مزیت‌ها و منافع ناشی از تجارت به ویژه برای کشورهای فقیر محدود خواهد شد. در این مورد سه تئوری چرخه تولید ورنون ۱۹۹۶، تئوری گازهای پراکنده آگاماتسر ۱۹۶۲ و ۱۹۳۵ و تئوری شکاف تکنولوژی که بیشتر بر ساختار پویایی تجارت بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه اشاره دارند که نشان می‌دهند الگوی تجارت پویاست ولی بیان این پویایی و تغییر در ترکیب کالاهای تجاری در این مدل‌ها متفاوت است.^۱

بند دوم: دلایل شکل‌گیری تجارت

یکی از عوامل مهم تفاوت در هزینه‌های تولید، اختلاف در منابع قابل دسترس در کشورهای مختلف بوده است. بنابراین هر کشوری بر وفور نسبی عوامل تولیدش در جهت تولید کالاهای سرمایه‌بر و کاربر مزیت نسبی پیدا می‌کند و از سود حاصل از تجارت منتفع شود. مساله دیگر تفاوت در دانش فنی تکنولوژی لازم در جهت تولید کالا می‌باشد. در واقع تجارت بین کشورها منعکس کننده مزیت‌های موقتی و یا انتخابی ناشی از صرفه‌های مقیاس و یا رقابت تنگاتنگ در جهت پیش‌برد تخصص‌گرایی و فناوری بوده است.^۲ از پایان جنگ جهانی دوم تا اواسط دهه ۱۹۷۰ نیز در کشورهای توسعه یافته، دولت به عنوان مهمترین عامل مبارزه با عقب‌ماندگی و مسئول‌ترین کارگزار توسعه مطرح شد و دولت‌های کشورهای توسعه نیافته بسیاری از متغیرهای اقتصادی را تحت کنترل خود داشتند و مداخله دولت در امور اقتصادی امری ضروری به شمار می‌رفت. نگرش غالب بر ادبیات توسعه اقتصادی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این بود که مکانیسم بازار برای تخصیص منابع در جهت توسعه اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد نارساست و دولت باید برای رفع این نارسایی در بازار دخالت کند. طی این دوران جهت ایجاد تنوع در اقتصاد کشورهای توسعه نیافته اهمیت قابل توجهی یافت.

^۱ - فرزاد رحیم‌زاده (۱۳۸۸) تحلیل اثر تجارت بر روی توسعه انسانی صفحه ۴۰.

^۲ - وجیهه افضلی‌ابرقویی (۱۳۸۸) صفحه ۳۶.



گسترش حیطه فعالیت‌های دولت در کشورهای توسعه نیافته نتایجی متناقضی را بدنبال داشت. در برخی از کشورها نرخ رشد، قابل قبول بوده و تولید سرانه افزایش یافته، در حالی که در گروهی از کشورها موفقیت چندانی حاصل نشد. در طول دهه ۱۹۷۰ کشورهای در حال توسعه با کاهش درآمدهای ارزی و کسری تراز پرداخت‌ها مواجه گردیدند و برای تجدید زمان‌بندی در پرداخت اصل و بهره بدهی‌ها و دریافت وام‌های جدید، باید به صندوق بین‌المللی پول مراجعه می‌نمودند. از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد صندوق بین‌المللی پول جهت مقابله با کسری تراز پرداخت‌ها سیاست تعدیل اقتصادی را به کشورهای مقروض و طالب وام توصیه کرد. مشکلات ناشی از مداخله دولت در اقتصاد و عدم توفیق غالب برنامه‌های عمرانی موجب شد که اجرای سیاست‌های تعدیل از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در دستور روز قرار بگیرد. بدین ترتیب سپردن عمل تخصیص منابع به مکانیسم بازار، تاکید بر بخش خصوصی به عنوان عامل رشد و توسعه، باز کردن اقتصاد بر روی تجارت بین‌المللی و اصلاح ساختار دولتی به صورت شتاب‌گیرنده، در غلب کشورهای توسعه نیافته مورد قبول قرار گرفت و به اجرا گذاشته شد. به طور کلی برنامه‌های تعدیل اقتصادی صندوق بین‌المللی پول عموماً دارای چهار وجه مشترک بودند:

۱- آزادسازی تجاری و حذف کنترل‌های وارداتی؛

۲- کاهش رسمی ارزش پول داخلی؛

۳- سیاست‌های ضد تورمی شامل:

الف) کنترل اعتبارات بانکی با استفاده از ابزار نرخ بهره؛

ب) کنترل کسری بودجه دولت از طریق کاهش هزینه‌ها و قطع یارانه‌ها؛

ج) کنترل افزایش دستمزدها به نحوی که افزایش‌ها کمتر از نرخ تورم باشند؛



(د) حذف مقررات مربوط به کنترل قیمت‌ها؛

۴- استقبال از سرمایه‌گذاری ارجی و گشودن درهای اقتصادی بر تجارت بین‌الملل.

یکی از اجزای این برنامه، سیاست‌های آزادسازی تجاری بود. به طور کلی این سیاست‌ها سعی در کاهش کنترل‌ها و تغییر جهت از روش‌های کنترلی و مداخلات مستقیم به مداخله‌های غیرمستقیم با استفاده از مکانیزم قیمت‌ها داشتند. اجرای این سیاست‌ها مستلزم اقداماتی از جمله کاهش در محدودیتهای صادراتی و وارداتی و همچنین حمایت‌های جدی به منظور توسعه صادرات بود. مهمترین اهداف در اتخاذ سیاست‌های آزادسازی تجاری، کمک به افزایش رشد اقتصادی و اشتغال از طریق بهبود در تخصیص منابع و کارایی اقتصادی و همچنین کمک به بهبود در تراز پرداختها از طریق تقویت قدرت رقابت بخش خارجی اقتصاد در رشد و گسترش صادرات و کاراتر نمودن بخش تولید کالاهای جانشین واردات ارائه شدند.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آغاز سیاست توسعه صادرات، آزادسازی تجاری را ابتدا به شکل موضعی تجربه کرده و به مرور زمان آن را در مواضع دیگر تکرار کرده و یا به کل اقتصاد سرایت دادند. این کشورها اگرچه دارای اقتصادی کوچک بودند اما خیلی زود به اقتصادهای باز پیوستند. اینگونه کشورها، پیش از بازشدن کامل اقتصاد، به ایجاد اتحادیه گمرکی، مناطق یا بنادر آزاد و سایر اشکال اجرایی تجارت آزاد پرداختند. برخی دیگر از کشورهای در حال توسعه، به عکس، آزادسازی را ابتدا در کل کشور اما با اعمال تبعیض در میان فعالیت‌ها و بخش‌ها به اجرا درآوردند، مثلاً ضریب حمایت موثر برای یک فعالیت را مثبت و برای فعالیتی دیگر را منفی اعلام کردند. در این گونه کشورها تجارت آزاد اگر با سیاست نرخ ارز شناور همراه نباشد، در بسیاری موارد موجب افزایش واردات و کسری تراز پرداختها می‌شود. در شرایط نرخ ارز شناور نیز که واردات از طریق مکانیسم بازار ارز محدود می‌شود، تجارت آزاد اغلب به زیان گروه‌های کم درآمد جامعه عمل می‌کند. در حقیقت، تجارت آزاد با کاهش واردات و افزایش صادرات، تقاضا و مصرف داخلی را از دو جهت تحت فشار قرار داده (از یک سو کالای وارداتی به شدت گران و کمیاب



شده از دسترس تعداد زیادی از افراد کم درآمد خارج می‌شود و از سوی دیگر کالاهای صادراتی نیز به واسطه رقابت صادرکنندگان برای خرید و صدور آنها افزایش قیمت شدید پیدا می‌کنند و نظیر واردات از دسترس عده زیادی از مردم خارج می‌شوند) و همین امر منجر به مداخله دولت در تجارت خارجی و یا کنترل توزیع آن می‌گردد که در هر دو صورت، انحراف از هدف کاهش مداخله دولت در اقتصاد و بازرگانی صورت می‌گیرد. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود که اجرای سیاست‌های آزادسازی تجاری در کشورهای در حال توسعه ابتدا به صورت جزئی و مرحله‌ای و در بخش‌هایی خاص در هر کشور پیاده می‌شود و پیش از باز شدن کل اقتصاد، این کشورها به ایجاد اتحادیه گمرکی، مناطق یا بنادر آزاد و سایر اشکال اجرایی تجارت آزاد بپردازند، زیرا در این صورت کل اقتصاد، پرداختها و دریافت‌های بین‌المللی خود را از طریق سیاست کنترل واردات و مصرف و توسعه صادرات تنظیم می‌کند.

بخش پنجم: بررسی و تحلیل الگوهای تجارت داخلی و خارجی در راستای پیشرفت همه جانبه

بند اول: تجارت داخلی

الگوی رقابت کامل، یکی از الگوهای قبلی در ادبیات اقتصادی است که جامعه را به تعادل رهنمون می‌سازد. قانونمندی یا اهمیت این الگو آن است که: در شرایط رقابت کامل، از طریق پیشرفت فنی مستمر، کالاهای بیشتر و مرغوبتر و با قیمت ارزانتری تولید می‌شود. یکی از اصول موضوعه^۱ اساسی این الگو، این است که انسانها اساساً به دنبال نفع شخصی و حداکثر کردن منفعت شخصی حاصل از هرگونه فعالیت اقتصادی (اعم از تولید یا مصرف) هستند. اصل موضوع مهم دیگر این الگو به رقابتی بودن ساختار بازار بر می‌گردد. برای اینکه یک بازار رقابتی باشد باید چهار خصیصه زیر را در بر داشته باشد:

^۱ - Axiom.



۱- کالاهای همگن باشند.

۲- تعداد خریداران و فروشندگان آنقدر زیاد باشد که هر کدام به تنهایی بر روی بازار اثری نداشته باشند.

۳- آگاهی از وضعیت بازار و کسب اطلاعات کامل برای همه وجود داشته باشد.

۴- آزادی خروج و ورود به بازار تامین باشد.

حال اگر در چنین شرایطی نیروهای بازار آزاد باشند و نفع شخصی محدود نگردد، مکانیزمی پدید می‌آید که براساس آن تولید کننده، ناگزیر از روی آوردن به سرمایه‌گذاری به منظور ابداع و عرضه تولید است، زیرا اولاً قیمت محصول و عوامل تولید، به دلیل رقابتی بودن بازار (نوآوری) آنها، برای تولید کننده ثابت است و ثانیاً میزان تولید او نیز در حالت تعادل مشخص خواهد بود. در نتیجه وی به هیچ‌وجه نمی‌تواند از طریق افزایش قیمت یا میزان تولید، بر سود خود بیفزاید. پس بناچار به دنبال ابداع و نوآوری خواهد رفت. نتیجه طبیعی این کار او، پیشرفت فنی مداوم در صحنه تولید است که مساله تولید بیشتر با کیفیت برتر و قیمت ارزانتر را در پی دارد. در این فرآیند علاوه بر حداکثر شدن منفعت تولید کننده، مصرف‌کنندگان نیز به سطح رفاه بالاتری دست می‌یابند، زیرا از کالاهای بیشتر، مرغوبتر با قیمت ارزانتر بهره‌مند می‌شوند.^۱

این الگو برای رساندن بازارهای مختلف به تعادل، نیازی به برنامه‌ریزی قبلی و مداخله دولت ندارد. در این الگو، محرک اقتصادی ابداع و نوآوری که به پیشرفت فنی منجر می‌شود، انتظارات سود است که براساس پیروی از انگیزه‌ی نفع شخصی شکل می‌گیرد. بنابراین آزادگذاشتن افراد

^۱ - مسعود عبدیان، روح اله خداحمی، بررسی مبانی نظری سیاست تعدیل اقتصادی، (پروژه درسی) (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ۱۳۷۰) ص ۱۲.



در فعالیتهای اقتصادی زمانی که رقابت کامل بر بازار حکم فرماست منجر به رفاه اجتماعی (تولید بیشتر، کیفیت بهتر، قیمت ارزانتر) می‌گردد.

این الگو در تجربه، چنانچه به صورت آزاد و به دور از دخالت دولت باشد، الگوی پایداری نمی‌باشد و به سمت انحصار، گرایش دارد. زمینه گرایش به انحصار و از بین رفتن رقابت کامل، درون خود الگو وجود دارد. وقتی پیشرفت فنی اتفاق می‌افتد، همه تولیدکنندگان از آن بهره‌مند نیستند و گسترش آن احتیاج به زمان دارد. بنگاهی که به پیشرفت فنی دست یافته، به دلیل کاهش هزینه تولید، قادر به کاهش قیمت محصول خود می‌باشد و با این شیوه بنگاههای رقیب را از صحنه خارج ساخته و آنها را ورشکسته می‌کند. بدین ترتیب همه بازار در انحصار بنگاه صاحب پیشرفت فنی قرار می‌گیرد و رقابت در عرصه تولید به انحصار تبدیل می‌شود. مارکس از این تضاد، جهت حمله به اقتصاد آزاد استفاده نموده و پایه‌های دیدگاه خود را پی‌ریزی نموده است. در حالی که لزوماً گرایش به انحصار، به انحصار کامل تبدیل نمی‌شود. در الگوی انحصار کامل باز، تولید کننده به دنبال نفع شخصی است، اما به دلیل ساختار انحصاری بازار، تولیدکننده قادر است قیمت یا مقدار تولید را به نحوی انتخاب کند که سود وی حداکثر شود. در مقایسه با حالت رقابت کامل، تولید کمتر و قیمت محصول بالاتر می‌باشد. در این شرایط انحصارگر با رقیبی مواجه نیست و لذا به دنبال پیشرفت فنی نمی‌رود، در نتیجه تولید کمتر، نامرغوبتر و با قیمت بالاتر می‌باشد. در چنین حالتی هیچگاه الگوی انحصاری مورد قبول نمی‌باشد، بلکه گرایش اصلی اقتصاددانان به سمت الگوی رقابت کامل است. رهنمودهای علم اقتصاد برای آزادسازی از این الگو سرچشمه می‌گیرد. البته در این الگو (رقابت کامل) زمان رسیدن به تعادل، نامشخص و اثر آن بر توزیع درآمد نامعلوم می‌باشد. تجربه بکارگیری این الگو در بعضی از کشورها ناموفق بوده و منجر به نوسانات و بحرانهای متعدد در این کشورها گردیده است. رفع بحران سالهای ۱۹۳۰ با اضافه کردن نقش دولت و مداخله نمودن آن در فعالیتهای اقتصادی همراه بود. این تعدیل در طول چند دهه منجر به شکوفا شدن بسیاری از اقتصادها گردید ولی از دهه ۱۹۷۰ به بعد اعتبار خود را کم از دست داد. پدیده تورم رکودی (بیکاری و افزایش



قیمتها) باعث شد که اقتصاددانان باز به الگوی رقابت کامل قبل بازگردند و اقتصادها را در آن جهت رهنمون سازند. لذا رهاسازی نیروهای تحت کنترل دولت در چند دهه قبل را توصیه نموده و اقتصاد آزاد را مشوق شدند. این اقتصاددانان سعی بر تبیین متغیرهای کلان بر مبنای اقتصاد خرد داشتند، بر این عقیده بودند که تعادل میکرو (خرد) که لازمه آن آزاد گذاردن نفع شخصی است، به تعادل ماکرو (کلان) تبدیل می‌شود.^۱

بند دوم: تجارت خارجی

- الگوی مزیت مطلق

آدام اسمیت عقیده داشت که تجارت آزاد بین کشورها باعث تقسیم کار شده و عوامل تولید کشورها بر تولید کالایی متمرکز خواهد شد که آن کالا در مقایسه با کالای سایر کشورها ارزانتر تولید شود در این صورت است که هر دو کشور از تجارت سود می‌برند.^۲ او استدلال نمود که از طریق تجارت آزاد هر کشور می‌تواند در تولید کالایی تخصص پیدا کند که در آنها دارای مزیت مطلق است (یعنی آن کالا را با کارایی بیشتر نسبت به کشورهای دیگر تولید کند) و کالایی را وارد کند که در آنها مزیت مطلق ندارد (یعنی دارای کارایی لازم برای تولید آن نیست) بدین ترتیب با تخصص بهینه عوامل تولید در سطح جهان، تولید جهان افزایش می‌یابد و رفاه همه کشورها افزایش می‌یابد. از اینرو دیگر یک کشور به ضرر سایرین منتفع نگردیده و همه کشورها منتفع خواهند شد. براساس نظر آدام اسمیت تجارت بین دو کشور تنها براساس اصل مزیت مطلق انجام می‌شود. وقتی یک کشور کالائی را با کارایی بیشتر نسبت به کشور دیگر تولید می‌کند (یا مزیت مطلق دارد) و کالای دوم را نسبت به کشور دیگر با کارایی کمتر تولید می‌کند (عدم مزیت مطلق دارد) در این صورت هر دو کشور با تخصص در تولید کالائی که در آن مزیت

^۱ - معصومه علیپوریان، ص ۳۱.

^۲ - Suranovic. ۱۹۹۹. Chapter ۴۰.



مطلق دارند و مبادله آن با یکدیگر منتفع می‌شوند.^۱ واضح است که نظریه مزیت مطلق فقط بخش کوچکی از اقتصاد را در بر می‌گیرد که مزیت مطلق در آن وجود دارد. حال اگر کشوری در تولید هر دو کالا مزیت مطلق داشته باشد آیا بازهم مبادله ضروری است؟ جواب این سوال را ریکاردو در الگوی مزیت نسبی ارایه نموده است.

– الگوی مزیت نسبی

سوالی که آدام اسمیت نتوانست به آن جواب بدهد این بود که آیا تجارت بین کشورهایی که در تولید تمامی کالاها دارای مزیت مطلق هستند بر قرار می‌باشد یا خیر؟ در سال ۱۸۱۷ دیوید ریکاردو در جواب به این پرسش قانون مزیت نسبی را مطرح کرد. این نظریه بر پایه مفروضات زیر است:

۱- دو کشور دو کالا؛

۲- نظریه ارزش کار^۲

۳- نیروی کار در یک کشور کاملاً متحرک و در سطح بین‌المللی غیر متحرک؛

۴- رقابت کامل در بازار عوامل تولید و محصولات؛

۵- توزیع درآمد در یک کشور تحت تاثیر تجارت نیست؛

۶- تغییرات فنی صورت نمی‌گیرد؛

۱- پورمقیم، ۱۳۷۵ صفحه ۲۲ و سالواتوره، ۱۳۷۶ صفحه ۴۶

۲- در تئوری ارزش کار فقط یک عامل تولیدی که مربوط به ارزش کالا می‌شود مورد نظر است و آن هم نیروی کار به کار رفته در تولید یک کالا است. کالاهایی که مقادیر متفاوتی نیروی کار برای تولیدشان لازم دارند ارزشهای متفاوتی دارند. ارزش هر کالا مستقیماً به مقدار کار یا زمان لازم برای تولید آن کالا بستگی دارد.



۷- هزینه تولید ثابت است؛

۸- هزینه حمل و نقل صفر است؛

۹- تجارت پایاپای وجود دارد.

بر طبق نظریه ریکاردو اگر کشوری در تولید هر کالا دارای مزیت مطلق باشد هنوز هم تجارت برای هر دو کشور سودآور خواهد بود زیرا که هر کشور در تولید کالایی تخصص می‌یابد که هزینه نسبی تولید آن در داخل کشور پایین‌تر باشد و کالایی را وارد می‌نماید که هزینه نسبی تولید آن در داخل نسبت به کالای دیگر بالاتر باشد. ریکاردو اظهار داشت حتی اگر کشوری در تولید هر دو کالا دارای مزیت مطلق در مقایسه با کشور دیگر نباشد باز داد و ستدی که حاوی منافع متقابل است می‌تواند بین هر دو طرف صورت بگیرد و کشوری که دارای کارایی کمتری است باید در صدور و تولید کالایی تخصص پیدا کند که در آن مزیت مطلق کمتری ندارد. این همان کالایی است که آن کشور در تولید آن دارای مزیت نسبی^۱ است. از سوی دیگر باید کالایی را که مزیت مطلق بیشتری ندارد را وارد کند. این قانون که به قانون مزیت نسبی معروف است هنوز کماکان یکی از مشهورترین قوانین اقتصادی در تجارت بین‌الملل است. با مروری گذرا بر فروض نظریه مزیت نسبی ریکاردو می‌توان مشاهده نمود که چرا این فروض مورد نقد قرار گرفته است. زمانی که دیوید ریکاردو نظریه خود را مطرح نمود در اوایل قرن نوزدهم بود و در انگلستان نیروی کار مهمترین عامل تولید قلمداد می‌گردید که در اکثر کالاهای نقش اساسی را برعهده داشت. در آن دوران اکثر کارگران مهارت‌های تخصصی کمی داشتند بنابراین فرض نیروی کار همگن فرض درستی بود. اما با گذشت زمان این فروض به مرور نقض گردید. سرمایه در کنار نیروی کار از اهمیت قابل توجهی برخوردار گردید و نیروهای کار نیز برحسب مهارت‌ها متمایز شدند. تکنولوژی با سرعت زیاد تغییر یافت، بطوری که واحدهای تولیدی با نوع تکنولوژی

^۱ - Law of Comparative advantage.



متفاوت از هم متمایز گردیدند. بازدهی‌های فزاینده نسبت به مقیاس مشخصه برخی از صنایع شد و سرمایه و نیروی کار هر دو از تحرک جهانی برخوردار شدند.^۱ یکی از فروض این نظریه، ارزش کار است که بیان می‌دارد ارزش یا قیمت یک کالا از طریق مقدار کاری که در تولید آن کالا صرف شده است تعیین می‌گردد که امروزه این بخش از این نظریه مورد توجه اقتصاددانان نیست. به طور کلی در رابطه با این بحث می‌توان نتیجه گرفت در زمانی که هیچگونه محدودیتی برای مبادله وجود نداشته باشد و تجارت آزاد باشد، اگر یک کشور نرخ مبادله داخلی اش با نرخ مبادله خارجی متفاوت باشد می‌تواند از تجارت آزاد منفعت ببرد.^۲

– الگوی تجارت آزاد هکشر _ اوهلین

کشورهایی که نسبت به نیروی کار، سرمایه فراوانی دارند، اقدام به صادرات کالاهای سرمایه بر و کشورهای که نیروی کار فراوان (نسبت به سرمایه) دارند اقدام به صادرات کالاهای کاربر می‌کنند البته وقتی صحبت از اختلاف و فراوانی منابع موجود قابل دسترس می‌شود، منظور اختلاف نسبی (فراوانی نسبی) عوامل موجود است.

طبق این تئوری برتری نسبی یک کشور در تولید کالا، برخورداری آن کشور از موهبت عوامل تولید مورد نیاز است که با توجه به مفروضات فوق از تجارت منفعت می‌برد. هر سه نظریه فوق صرفنظر از برخی تفاوتها، هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن نشان دادن اثرات سودمندی تجارت آزاد و ترغیب جامعه جهانی به پیروی از آن می‌باشد. از دید این نظریات تجارت آزاد سه فایده مهم دارد:

^۱ - Jones & Kenen, ۱۹۹۶, pp: ۱۰-۱۱. Suranovic, Ch ۴۰. p ۱۰۰, ۱۹۹۹.

^۲ - جواد پورمقیم، تجارت بین المللی، نظریه ها و سیاستهای بازرگانی (تهران: نشر نی، ۱۳۶۹)، ص ۱۹ و ۲۰.



۱- اینکه به کشور اجازه می‌دهد از محدوده منابع خود فراتر رفته و کالاهایی را مصرف کند که از مرز امکانات تولید آن خارج است که بدین ترتیب تجارت آزاد موجب افزایش رفاه می‌شود.

۲- تجارت آزاد از طریق گسترش امکان دسترسی به منابع کمیاب و گسترش بخشهایی از اقتصاد که کشورها در آن مزیت نسبی دارند، امکان رشد اقتصاد کشورها را فراهم می‌کند.

۳- سرانجام اینکه؛ بر اثر تقسیم کار ایجاد تخصص و همچنین استفاده گسترده‌تر از منابع، تولید جهانی افزایش پیدا می‌کند، طرفهای شرکت کننده در تجارت آزاد آن منتفع می‌شوند.

همانطور که ذکر شد سه نظریه فوق براساس مفروضاتی بنا شده‌اند که ممکن است با واقعیت‌های کنونی جهان منطبق نباشند^۱. برخلاف فرض ثابت بودن منابع و عدم تحرک بین‌المللی عوامل تولید، پیشرفت و تغییرات سریع که تغییر کمیت و کیفیت منابع را در بر می‌گیرد، از ویژگیهای اقتصاد در جهان کنونی است. در واقع تراکم سرمایه مادی و توسعه منابع انسانی به وضوح صورت می‌گیرد، به ویژه اینکه تراکم و انباشت سرمایه در برخی از کشورها در نتیجه عملکرد تجارت جهانی سرعت می‌یابد. تواناییهای کارفرمایان، استعدادهای علمی و مهارتهای فنی نیز دائماً در حال بهبود هستند. کشورهای ثروتمند به دلیل شرایط خاص و عوامل تاریخی، به طور نسبی وضع بهتری از نظر برخورداری از سرمایه مادی، تواناییهای کارفرمایان و مهارت نیروی کار (سرمایه انسانی) دارند. تمرکز این کشورها و کسب تخصص آنها در تولید کالاهایی که نیازمند استفاده از آن منابع است، باعث رشد هرچه بیشتر منابع مذکور در این کشورها می‌شود. برعکس کشورهای فقیر ناگزیر از تمرکز بر صدور کالاهایی هستند که نیازمند استفاده گسترده از مواد خام و نیروی کار غیرماهر باشد. به این ترتیب این قبیل کشورها همواره در یک وضعیت ایستا قرار می‌گیرند که همواره با عدم رشد کافی در سرمایه مادی، مدیریت

^۱ - مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم ترجمه غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی جلد دوم، چاپ دوم (تهران: سازمان بودجه، ۱۳۷۰) ص ۹۴۰



اقتصادی و مهارت‌های فنی است. علاوه بر تغییر سطح منابع که در نتیجه تجارت جهانی گسترده هم می‌شود، تحرک و نقل انتقالات بین‌المللی منابع هم صورت می‌گیرد. قدرت و نفوذ شرکت‌های چند ملیتی نیز در این رابطه حایز اهمیت است. قدرت و نفوذ شرکت‌های چند ملیتی نیز در این رابطه حایز اهمیت است و همین نقل و انتقالات گسترده، مساله برخورداری مردم کشورهای طرف تجارت از منافع حاصل از آن را زیر سؤال می‌برد. فعالیت گسترده شرکت‌های چند ملیتی و حضور آنها در عرصه اقتصاد بین‌المللی باعث می‌شود که سهم عمده درآمدهای حاصل از تجارت جهانی نصیب این شرکت‌ها شود و تنها قسمت اندکی به مردم کشورهای محل فعالیت این شرکت‌ها اختصاص یابد.^۱

بخش ششم: نقش آزادسازی تجارت در ایجاد رشد اقتصادی در تئوریه‌های جدید رشد:

با شکست سیاست‌های حمایتی در جهان و گرایش اکثر کشورهای جهان به آزادسازی تجاری، اقتصاددانان در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ اقدام به بررسی‌های جامع در مورد ارتباط بین آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی نمودند. مهمترین دستاورد نظری این تحقیقات و مطالعات، تدوین تئوری جدید تجارت می‌باشد. به وجود آمدن تئوری جدید تجارت در چارچوب شکل‌گیری تئوری رشد درونزای صورت گرفته که قسمتی از این تئوری بر ارتباط بین آزادسازی تجاری (تجارت آزاد) و رشد اقتصادی تاکید می‌نماید.

ویژگی مهم مدل رشد درونزا تمرکز عوامل تولید و در درجه اول سرمایه (انسانی و فیزیکی) و دانش فنی است. هر عاملی که بر نرخ تمرکز انواع سرمایه‌ها تاثیرگذار باشد، نرخ رشد اقتصادی را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد.

^۱ - جواد پورمقیم، تجارت بین‌المللی، نظریه‌ها و سیاست‌های بازرگانی (تهران: نشر نی، ۱۳۶۹)، ص ۹۴۲.



تاثیری که تجارت خارجی بر رشد اقتصادی در تئوریهای رشد درونزا دارد، از طریق افزایش بهره‌وری عوامل تولید است.

اولاً) تجارت خارجی باعث متخصص شدن یک کشور در تولید کالای خاصی می‌شود و در نتیجه صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس در تولید آن کالاها در حجمی فراتر از حجم بازار داخلی حاصل می‌گردد. "تجارت خارجی منجر به رشد اقتصادی کشورها می‌شود، چون کشورها در تولید کالاهای خاصی تخصص پیدا می‌کنند و بدین ترتیب از کوشش‌ها و هزینه‌های تکراری مربوط به R & D جلوگیری می‌شود. در غیر این صورت هر کشوری مجبور است هزینه‌های R & D مربوط به کلیه فعالیتهای تولیدی را متحمل شود^۱.

ثانیاً) چون کشورهای تجارت کننده در معرض رقابت با تولیدکنندگان خارجی قرار می‌گیرند، کارایی استفاده از عوامل تولیدی و سازماندهی فرآیند تولید و فنون مدیریتی افزایش می‌یابد. "در اکثر کشورها، شرکتهای صادرکننده در مقایسه با سایر شرکتهای کارآمدتر و مبتکرتر هستند"^۲.

ثالثاً) شرکتهایی که در صحنه بین‌المللی فعالیت می‌کنند از تکنولوژی و روشهای تولیدی پیشرفته‌تر استفاده می‌کنند و بدین ترتیب زمینه برای بوجود آمدن رشد اقتصادی فراهم آورده می‌شود. "قابلیت انتقال دانش و قادر بودن به تولید کالاها به تلقید از تولیدکنندگان خارجی، موتور رشد اقتصادی در تئوری رشد درونزا است"^۳. "آزادسازی تجاری از طریق افزایش جریان بین‌المللی نوآوریها و دانش و تخصص نه تنها باعث افزایش رشد اقتصادی در تولید کالاهای نهایی می‌شود؛ بلکه توسعه روشهای جدید تولید را نیز در پی خواهد داشت^۴.

^۱ - Rivera – Batizl, Rower, ۱۹۹۱.

^۲ - Pain, N. ۲۰۰۰.

^۳ - Baldwin, R ۲۰۰۰.

^۴ - Dowrick Dowrick, S. ۱۹۹۴.



نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت رشد اقتصادی از عوامل مهم برنامه ریزی اقتصادی هر کشور می باشد. معمولاً کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای پیشرفته صنعتی دارای رشد اقتصادی کمتری هستند. یکی از علل این موضوع فقدان سرمایه گذاری کافی بیان می شود که از عوامل عمده آن کمبود سرمایه می باشد. باید توجه داشت یکی از راهکارهایی که می تواند تجارت خارجی کشورهای اسلامی را با یکدیگر افزایش دهد، منعقد کردن قراردادهای همکاری دو یا چند جانبه بین کشورهای اسلامی است. در این پیمان نامه ها کشورهای اسلامی می توانند با توجه به ساختار اقتصادی و فرهنگی خود بسیاری از موانع تعرفه ای و غیرتعرفه ای بر سر راه تجارت را حذف کرده و بازرگانی خارجی خود را تسهیل نمایند. ایجاد یکپارچگی اقتصادی و منطقه ای بین ایران و دیگر کشورهای اسلامی در راستای آزادسازی تجاری، کاهش و نهایتاً حذف محدودیت های تعرفه ای و گمرکی می تواند علاوه بر تامین اهداف اقتصادی، اهداف سیاسی و فرهنگی را نیز تحقق بخشد. به هر صورت در ختم کلام و جمع بندی تمام مباحث باید اذعان داشت و نتیجه گرفت باز بودن اقتصاد در زمینه تجارت، جریان سرمایه و مهاجرت، می تواند بر رشد اقتصادی اثر داشته باشد زیرا به طور تاریخی، دوره های همراه با رشد اقتصادی بالا در اقتصاد جهانی، با توسعه شدید تجارت بین المللی متقارن بوده است. در مورد تجارت خارجی، عواملی مانند بهره برداری بهتر از منابع محدود، بهبود تکنولوژی و بهره مندی از مقیاس های اقتصادی، می تواند اثرگذاری تجارت بر رشد اقتصادی را تشریح نماید. به نظر می رسد اولین موضوع بسیار مهمی که باید از سوی دولت جدید اتفاق بیفتد، بازتعریف نقش و جایگاه تجارت خارجی در اقتصاد ایران و تدوین الگوی بهینه توسعه صادرات غیرنفتی است. در حال حاضر، دامنه صادرات غیرنفتی ایران از محصولات کشاورزی و معدنی گرفته تا محصولات صنعتی کشیده شده؛ ولی این صادرات بهینه نیست؛ پس باید الگوی بهینه متناسب با شرایط اقتصادی کشور و نگاهی که در اقتصاد مقاومتی وجود دارد، تدوین شود



که رویکرد آن، رشد درون‌زای برون‌نگر، اشتغال‌زا و فناورانه بوده و ارزش افزوده بیشتری ایجاد کند؛ پس هرگونه صادرات ارزش نیست و باید ساختار آن بازتعریف شود. در عین حال، باید روی مدیریت واردات تمرکز کرده و الگوی بهینه برای آن تعریف کرد؛ چراکه هر وارداتی مذموم نیست؛ اما واردات باید ارزش افزوده ایجاد کرده و منبع تولید و اشتغال شده یا رشد اقتصادی ایجاد کند. از سوی دیگر، باید روی موضوع ترانزیت و استفاده از ظرفیت‌های ترانزیتی کشور تمرکز کرده و در عین حال، فضای کسب‌وکار در تجارت خارجی مدیریت و تسهیل شود تا صادرکننده‌ای که در حوزه تجارت خارجی کار می‌کند، با کمترین مجوز و مشکلات، کار و بیزینس خود را انجام دهد؛ پس این یک کار انقلابی، جهادی و فشرده لازم دارد که یکی از دغدغه‌های فعالان اقتصادی در حوزه تجارت خارجی است که پیش روی دولت سیزدهم قرار گرفته است. برای دستیابی به این منظور، باید وزارتخانه‌های اقتصاد، جهاد کشاورزی و صنعت، معدن و تجارت یا بانک مرکزی نگاه یکپارچه داشته و زمینه‌ای را برای او فراهم کنند که به روان‌ترین و سهل‌ترین شکل و بدون اینکه زمان را از دست بدهد، صادرات انجام دهد. در عین حال، باید سامانه‌ای برای دریافت مجوزهای مرتبط با تجارت خارجی طراحی شده تا سهولت بر فضای کسب‌وکار این بخش از اقتصاد ایران حاکم شود. از سوی دیگر، جایگاه سازمان‌های توسعه‌ای در تجارت خارجی باید دستخوش تغییر شده و بهینه‌سازی شود. این در حالی است که اکنون برخی سازمان‌های توسعه‌ای در حوزه تجارت خارجی، خود مانعی برای تجارت خارجی شده‌اند و ضروری است که یا سازمان‌های توسعه‌ای چابک جدید تشکیل شده یا تغییر شکل و مهندسی مجدد در این سازمان‌ها صورت گیرد. همچنین هلدینگ‌های بزرگ صادراتی باید بتوانند ظرفیت‌های صنعتی و کشاورزی کشور را مکش کرده و در راستای توسعه صادرات تقویت کنند؛ ضمن اینکه در مورد نهادهای دولتی و غیردولتی در توسعه بازرگانی خارجی باید کار ویژه‌ای صورت گیرد؛ به نحوی که جایگاه نهادهای مالی، بیمه‌ای، گمرک و تشکلهای مختلف از جمله اتاق‌های بازرگانی، اصناف و تعاون در تجارت خارجی باید تعریف شده و همگی در یک منظومه یکپارچه، دست به دست هم دهند تا تجارت خارجی شکل بگیرد. نکته مهم حائز اهمیت دیگر آن



است که، چگونه می‌توان از پیمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی مثل سازمان جهانی تجارت، سازمان سرمایه‌گذاری خارجی و نهادهایی از این دست بهره‌برداری کرد و توسعه صادرات را در دستور کار قرار داد؛ این در حالی است که اکنون عملاً به دلیل شرایط ناشی از تحریم‌ها، نمی‌توان از بسیاری از این ظرفیت‌ها استفاده کرد و هنوز جای کار بسیاری برای حضور در این نهادها وجود دارد که متأسفانه مورد استفاده قرار نگرفته است. از سوی دیگر، نباید نگاه جزیره‌ای به حوزه تجارت خارجی و صادرات کالاها و ایرانی داشت؛ به نحوی که باید از ظرفیت بین‌المللی و منطقه‌ای استفاده کنیم؛ اکنون نباید انتظار تجارت خارجی با دنیا داشته باشیم؛ اما ارتباط و تعامل و حضور در بازارهای بین‌المللی را نباید فراموش کرد؛ بنابراین استفاده از ظرفیت‌ها و پیمان‌های کشورهای اطراف باید در دستور کار جدی دولت سیزدهم قرار گیرد. نکته حائز اهمیت دیگر، موضوع استفاده حداکثری از توان رایزنان بازرگانی ایران در کل دنیاست؛ به نحوی که امور تجاری را در بازارهای هدف باید بر عهده رایزنان بازرگانی گذاشت و بر اساس نقش دیپلماسی تجاری در توسعه بازرگانی و تجارت کشور این رایزنان را در توسعه تجارت خارجی بسیج کرد؛ این در حالی است که بعضاً بازارهای مختلف را به دلیل غفلت از این رویکردها در اختیار نداریم. اینکه روابط تجاری در دیپلماسی اقتصادی و سیاسی کشور مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ یک ضعف بزرگ است؛ در حالی که باید از ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک وزارت امور خارجه استفاده کرده و برای توسعه تجارت به کار گرفت؛ پس باید تمرکز زیادی روی این موضوع داشته باشیم؛ ضمن اینکه بخش عمده‌ای از ظرفیت‌های سیاسی کشور باید به عنوان یک تسهیلگر در حوزه تجارت خارجی نقش‌آفرینی کند؛ در حالی که این موضوع اکنون در عمل کمتر رخ می‌دهد. همچنین باید روی سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و جذب سرمایه‌گذاران خارجی در کشور با رویکرد توسعه تجارت فکری کرد. البته باید به این نکته هم توجه داشت که بخشی از محدودیت‌های مختلفی که اکنون بر سر راه تجارت خارجی کشور وجود دارد، به دلیل مانعی همچون تحریم است؛ ولی صحبت ناظر بر این است که این پیش‌فرض را در نظر بگیریم



که بخشی از مشکلات تحریم‌ها و محدودیت‌های بر سر راه برداشته شود. پس باید این محدودیت‌ها را برطرف کنیم.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- آدم‌بیک، سارا (۱۳۸۶). اثرات آزادسازی تجاری بر رشد بخش صنعت در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۳۸. پایان‌نامه دانشگاه تهران
- ۲- توکلی، اکبر، سیدکمیل، طیبی، ۱۳۷۷. تاثیر توسعه صادرات بر پس‌انداز داخلی. اولین همایش سالانه سیاست‌های بازرگانی و تجارت بین‌الملل، مجله پژوهش‌نامه بازرگانی شماره ۶، ص (۴۳-۵۳).
- ۳- حیدری، محمد، ۱۳۸۱. بررسی رابطه علی بین تجارت خارجی و رشد اقتصادی در ایران (۱۳۷۹-۱۳۳۸) یک الگوی خود توضیحی برداری. رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- ۴- خالصی، امیر، (۱۳۸۴)، اقتصاد نوین و بهره‌وری در ایران، فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، شماره ۱.
- ۵- رحیمی بروجردی، علیرضا، (۱۳۸۹)، مطالعه‌ای نظری و کاربردی پیرامون درجه باز بودن تجاری در کشورهای در حال توسعه. پژوهشنامه اقتصادی.
- ۶- رحیمزاده، فرزاد، ۱۳۸۸. تحلیل اثر تجارت بر روی توسعه انسانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، تربیت مدرس.
- ۷- شرزهای، غلامعلی، طاهری‌فرد، احسان، ۱۳۷۷. بررسی تاثیر صادرات غیرنفتی بر رشد اقتصادی. رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.



- ۸- شرکاء حمیدرضا، صفری، بیژن (۱۳۷۶). بررسی رشد صنعتی ایران، راهبرد توسعه صادرات صنعتی. فصل نامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳، ص (۵۶-۸۱).
- ۹- صفری، سکینه، ۱۳۷۷. بررسی ارتباط میان صادرات و رشد بخش های اقتصادی ایران. رساله کارشناسی ارشد برنامه ریزی و توسعه اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۰- ضرغامی، مصطفی، ۱۳۷۰. مقایسه نرخ رشد بلندمدت در دو ساختار مبتنی بر تجارت خارجی و بدون تجارت خارجی. رساله کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۱- طیبی، سیدکمال، بابکی، روح اله (۱۳۸۷). نقش باز بودن اقتصاد در درجه تاثیرگذاری سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) بر صادرات کشورهای آسیایی و اقیانوسیه. فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۸۷.
- ۱۲- کازرونی، علیرضا، فشاری، مجید، ایمان پور نمین، آرام، (۱۳۸۹). اثر باز بودن اقتصاد بر بی ثباتی نرخ واقعی ارز (مطالعه موردی ایران). فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۷.
- ۱۳- غلامی، علی، فصلنامه اندیشه صادق، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق، شماره ۲۲، بهار ۱۳۸۵.
- ۱۴- غلامی، محمد (۱۳۷۹). بررسی ارتباط میان صادرات و رشد اقتصادی. رساله کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه شیراز.
- ۱۵- مصورنیا، سهیلا (۱۳۷۶). بررسی رابطه رشد اقتصادی و رشد صادرات براساس آزمون علیت. رساله کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه تهران.



- ۱۶- وارسته‌نیا، محمد، ۱۳۹۰. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، آزادی اقتصادی و رشد اقتصادی در کشورهای منتخب سازمان همکاری‌های اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۷- نصیرزاده، مهران (۱۳۷۵). بررسی رابطه بین صادرات و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه (۱۹۹۳-۱۹۸۵). رساله کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه مازندران.
- ۱۸- جونز چارلز آی (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر رشد اقتصادی، مترجم: حمید سهرابی و غلامرضا گرایبی نژاد، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

ب) منابع لاتین

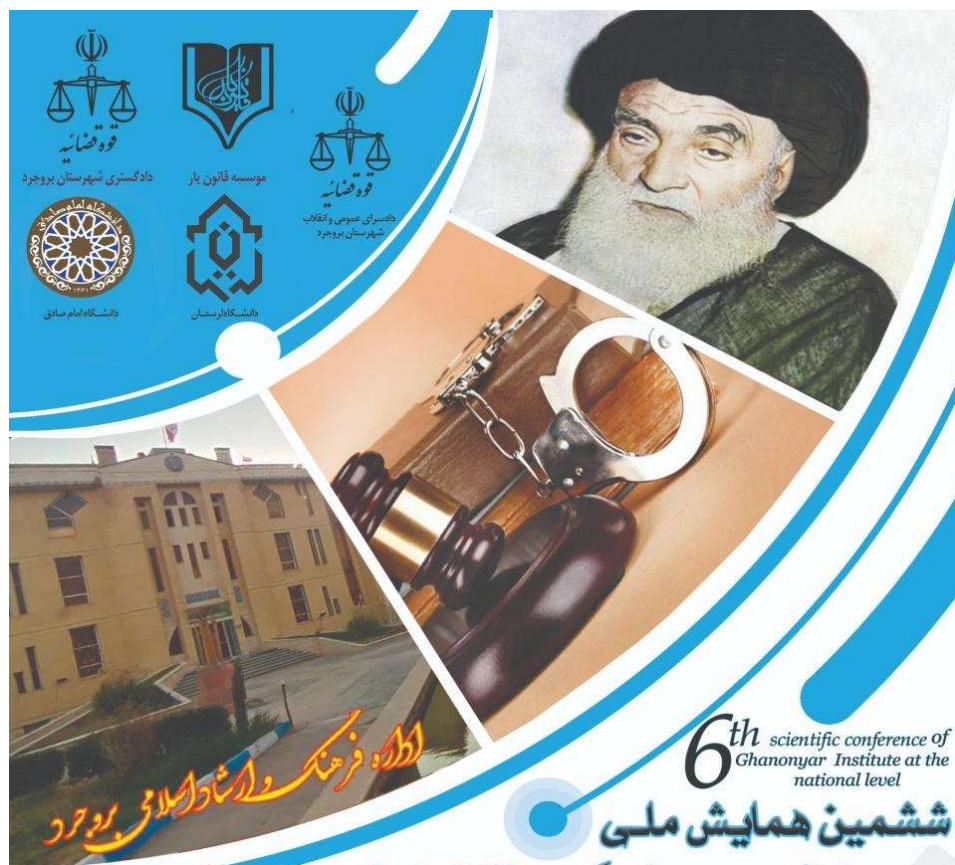
- ۱۹- Edwards, s., ۱۹۹۹. *How effective are capital controls?* *Journal of economic perspectives* ۱۳, ۶۵-۸۴.
- ۲۰- Rodriguez, F., Rodrik, D., ۲۰۰۱. *Trade policy and economic growth: a skeptic's guide to the cross-nationalevidence. In: Bernanke, B.S., Rogoff, K. (Eds.), NBER Macroeconomics Annual ۲۰۰۰. MIT Press, Cambridge.*
- ۲۱- Hermes, N; Lensink, R, "Foreign Direct Investment, Financial Development and Economic Growth", University of Groningen, Research Institute SOM, Research Report, ۲۰۰۰, Number (E ۲۷).
- ۲۲- Lopez, M. & Alejandro, ۱۹۹۹. *Large capital flows, causes, consequence and policy Responses. Finance & Development, vol. ۳۶, No. ۳.*



- ۲۳- Mc Kinnon, R.I. ۱۹۹۱. *The Order of Economic Liberalization. Financial control in the Transition to a market Economy*. Baltimore Johns Hopkins university press.
- ۲۴- Rajan, R. G., Zingales, l., ۲۰۰۳. *The great reversals. The politics of financial development in the twentieth century*. J. Financial Econ ۶۹, ۵-۵۰.
- ۲۵- Young, A., ۱۹۹۱. *Learning by doing and the dynamics effects of international trade*. Quarterly Journal of Economics ۱۰۶, ۳۶۹- ۴۰۵.



جهت همکاری با بنیاد علمی قانون یار در راستای برگزاری سمینار، کارگاه های آموزشی، کنگره و نشست های علمی باموسسه تماس بگیرید ۵۲۶ و ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ مدیر پژوهش ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵



مشاوره ۲۴ ساعته به پژوهشگران
در خصوص نگارش و ارسال مقالات
۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

ششمین همایش ملی جرم‌شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان در جامعه

محورهای پذیرش مقالات پژوهشگران:

- ۱- پژوهش های مربوطه در حوزه پیشگیری از ارتکاب جرم و خودکشی
- ۲- شناخت علل و عوامل انحرافات جوانان در جامعه و ارائه راهکار عملی
- ۳- بررسی لزوم رعایت حجاب و آثار و پیامدهای آن در جامعه
- ۴- راهکارهای مبارزه با فقر، بی حجابی و فساد، اعتیاد، طلاق و
- ۵- پژوهش های مربوطه در راستای عدالت کیفری و عدالت ترمیمی
- ۶- تأثیر کیفر و مجازات در تکرار جرم و دستیابی به جامعه ای سالم
- ۷- شناسایی مضللات و آسیب های اجتماعی و ارائه راهکار حل مشکل

ایمیل همایش برای ارسال مقالات
OLOMENSANI@YAHOO.COM

مدیر هیات سیاستگذاری همایش
دکتر سیدمصطفی حسینی

شماره تماس های دبیرخانه همایش
۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ و ۵۲۶

دبیر علمی و مسئول همایش
دکتر بهنام اسدی

ارسال مقاله از طریق پیام رسان
۰۹۱۰۵۶۳۶۰۵۲

مکان و زمان برگزاری همایش
۲۹ آذرستان همایش سازمان ارشاد پروجرده

